

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 4, Summer 2020, 127-154
Doi: 10.30465/crtls.2020.27464.1624

A Review and Critique of the Description of Odes of Khaqani by Mohammad Reza Barzegar Khaleqi (Volume II)

Seyed Mohsen Hosseini Vardanjani*

Abstract

One of the most recent works published in the field of Khaqani Studies is the second and third volumes of Khaqani's Commentary, written by Mohammad Reza Barzegar Khaleqi. The author in these two volumes, as in the first volume, has described the quotations. The subject of this article is to review and criticize the second volume of this work. This research has attempted to resolve some of the shortcomings and drawbacks of this work through an analytical / descriptive approach; therefore, the drawbacks and shortcomings of this work have been examined in two major sections: content problems and typographical/editing problems. The first section, dealing with content drawbacks, has other sub-categories, which include: (a) misunderstanding the meaning of the verses; (b) incorrect recordings;(c) incorrect reading of verses; and d) inadequate and incomplete explanations. Each section has attempted to substantiate the comments provided by reference to ancient and original sources. However, the purpose of this essay is not to undermine the validity of this work; instead, it seeks to take a positive step in upholding this work with due diligence and ethics so that we can see more relevant text in the future.

Keywords: Khaqani Description, Barzegar Khaleqi, Volume II, Drawbacks, Reviews and Criticisms.

* PhD in Persian Language & Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Iran,
vardanjanimohsen@yahoo.com

Date received: 2020-10-14, Date of acceptance: 2020-05-23

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی و نقد

شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر خالقی (جلد دوم)

سیدمحسن حسینی وردنجانی*

چکیده

یکی از جدیدترین آثار در زمینه خاقانی پژوهی جلد دوم و سوم شرح اشعار خاقانی تألیف محمدرضا برزگر خالقی است. مؤلف در این دو جلد نیز مانند جلد نخست قصاید را شرح داده است. موضوع این جستار بررسی و نقد جلد دوم این اثر است. نگارنده این پژوهش کوشیده تا با روش تحلیلی - توصیفی برخی کاستی‌ها و اشکال‌های موجود در این اثر را رفع کند؛ بر همین اساس، اشکال‌ها و کاستی‌های این اثر در دو بخش عمده اشکال‌های محتوایی و اشکال‌های تاپی - ویرایشی بررسی شده است. بخش نخست (اشکال‌های محتوایی) زیرمجموعه‌های دیگری دارد که عبارت‌اند از: الف) درک نادرست مفهوم ابیات؛ ب) تصحیح‌های قیاسی و ضبط‌های نادرست؛ ج) خوانش نادرست ابیات؛ و د) توضیح‌های ناکافی و ناکامل. در هر قسمت سعی شده تا نظرهای ارائه‌شده با مراجعه به منابع کهن و اصیل مستدل و مستند باشند. به‌هرروی، هدف در این جستار کاستن از اعتبار این اثر نیست، بلکه نگارنده این سطور می‌کوشد تا با رعایت انصاف و اخلاق گام مثبتی در اعتلای این اثر بردارد تا متن منقح‌تری را از آن در آینده شاهد باشیم.

کلیدواژه‌ها: شرح خاقانی، برزگر خالقی، جلد دوم، اشکال‌ها و کاستی‌ها، بررسی و نقد.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، vardanjanimohsen@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

۱. مقدمه

چند سالی است که حوزه خاقانی‌پژوهی رونق خوبی گرفته است و پژوهش‌گران متعددی در این حوزه آثاری را تولید کرده‌اند. یکی از این آثار شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر خالقی است. بخش نخست این شرح در سال ۱۳۸۷ به‌همت انتشارات زوار منتشر شد. ظاهراً اشتغال‌های تألیفی مؤلف محترم سبب شده است جلد دوم در ۱۳۹۷ و سوم در ۱۳۹۸ و با تأخیری تقریباً ده‌ساله روانه بازار نشر گردد. جلد دوم با شرح قصیده ۵۱ دیوان آغاز می‌شود و با شرح و تفسیر قصیده ۸۵ پایان می‌یابد و مجموعه صفحه‌های کتاب ۶۰۴ صفحه است. توضیح‌های مؤلف معمولاً با معنی کلمات شروع می‌شود و با معنای مختصری از بیت پایان می‌یابد.

مؤلف این اثر از چهره‌های شناخته‌شده‌ای است که شرح‌های دیگری نیز بر متونی چون کلیله و دمنه و دیوان حافظ نگاشته است.

این کتاب بیش‌تر شرحی دانشجویی است و می‌تواند در فهم و درک قصاید خاقانی یاری‌گر خوبی باشد. یکی از نکات قوت آن نیاوردن مسائل غیرضروری است که گریبان‌گیر بسیاری از شروح است و از آن‌جاکه جلد دوم آن پس از چندین سال وقفه منتشر شده است، به‌نظر می‌رسد که مؤلف محترم از پژوهش‌های جدیدی که درباره شعر خاقانی انجام شده بی‌خبر نبوده و نشان این آگاهی را می‌توان در جای‌جای این کتاب دید و از این نظر، جایگاه بهتری در مقایسه با جلد نخست دارد و هم‌چنین، با توجه به متن روشن می‌شود که دقت مؤلف در مقایسه با جلد نخست بیش‌تر شده است. مؤلف در جستار پیش‌رو می‌کوشد تا جلد دوم این اثر را بررسی و نقد کند و گامی در بهبود وضعیت این اثر بردارد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره جلد دوم این اثر پژوهشی منتشر نشده، اما پژوهش‌هایی در نقد جلد نخست آن نوشته شده است، از جمله نقدی بر شرح دیوان خاقانی اثر ناصر نیکوبخت. نویسنده ضمن معرفی این اثر، جلد نخست را بررسی و نقد می‌کند و می‌کوشد تا برخی ناراستی‌ها را اصلاح کند.

در کتاب آسیب‌شناسی شرح دیوان خاقانی، اثر سعید مهدوی‌فر، مؤلف اشکال‌ها و نواقص شروح دیوان خاقانی را بررسی می‌کند که یکی از آن‌ها همین جلد نخست شرح

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر ... (سیدمحسن حسینی وردنجانی) ۱۳۱

برزگر خالقی است و می‌کوشد با تکیه بر سبک شخصی خاقانی آسیب‌های موجود در این شرح را بازگو کند.

۳. درآمد

در این قسمت اشکال‌ها را در دو بخش اشکال‌های محتوایی و اشکال‌های نگارشی - ویرایشی بررسی خواهیم کرد.

۱,۳ اشکال‌ها و کاستی‌های محتوایی

اشکال‌ها و کاستی‌های محتوایی این اثر را می‌توان حداقل در چهار حوزه بررسی کرد: الف) درک نادرست مفهوم ابیات؛ ب) تصحیح‌های قیاسی و ضبط‌های نادرست؛ ج) خوانش نادرست ابیات؛ و د) توضیح‌های ناکافی و ناکامل. بحث را با بررسی نخستین مورد پی می‌گیریم.

۱,۱,۳ درک نادرست مفهوم ابیات

در این بخش به مواردی اشاره خواهیم کرد که به‌نظر می‌رسد مفهوم ابیات مورد بحث به‌درستی بیان نشده‌اند.

در صفحه ۷۷۷ ذیل بیت:

هر سال اگر خواص خلیفه برند خاص از بهر کعبه، پرده رنگین سبز کار

(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۷۶)

نوشته‌اند: «پرده رنگین سبز کار: مراد خاقانی پرده کعبه است که در زمان ناصر لدین‌الله احمدبن‌حسن مکنی به ابوالعباس، سی‌وچهارمین خلیفه عباسی (۵۷۵-۶۲۲ ق) سبز بوده است» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۷۷۷).

این بیت از قصیده‌ای در مدح بانوی شروانشاه است و این گفتار ارتباطی با کلام خاقانی ندارد. خاقانی در روزگار سه خلیفه عباسی، یعنی المقتدی بالله (د ۵۵۵ ق) و المستنجد بالله (د ۵۶۶ ق) و المستضیء بامرالله (د ۵۷۵ ق) (السیوطی ۲۰۱۳: ۶۷۱-۶۸۶) در دربار شروان به‌سر می‌برد و در روزگار ناصر لدین‌الله (د ۶۲۲ ق) خاقانی ساکن تبریز بود و کم‌ترین سطح روابط را با دربار شروان داشت و مسلم این است که این قصیده محصول پیش از (۵۷۱ ق) و ترک شروان است و ارتباطی با روزگار ناصر لدین‌الله ندارد.

صفحه ۷۸۸ ذیل بیت:

فندز شب‌پوشِ او هست شبِ فتنه‌زای صبح قیامت شده از شبِ او آشکار
(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۷۸)

نوشته‌اند: «زلف او که از شب سیاه‌تر است و شب را می‌پوشاند، فتنه‌انگیز شده است و این شب زلف او همه را مانند صبح قیامت مشوش و پریشان ساخته است» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۷۸۸).

مراد از صبح قیامت در این بیت چهره بسیار زیبای معشوق است که از نظر سپیدی و روشنی به صبح و از نظر ایجاد آشفتگی و انقلاب در خلایق به قیامت تشبیه شده است.

صفحه ۷۹۷ ذیل بیت:

مرگ شود بُلعجب، تیغ شود گندنا کوس شود عندلیب، خاک شود لاله‌زار
(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۸۱)

نوشته‌اند: «در جنگ، مرگ بازیچه تو می‌شود و تیغ تو از بسیار کشتن چون سبزی کند می‌گردد» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۷۹۷). در این بیت وجه‌شبه «کندی» نیست، بلکه امور متعددی است که عبارت‌اند از: عامل فریب دشمن (بوالعجب با کمک گندنا صداهایی تولید می‌کند و باعث فریب مردم و حیوانات می‌شود)، هیبت و رنگ سبز شمشیر آهنین به هیبت و رنگ گندنا می‌ماند، نتیجه این‌که مرگ در میدان کارزار شعبده‌بازی است که وسیله تردستی و فریفتش، شمشیر سبزرنگ (ممدوح) است.

در همین صفحه ذیل بیت:

فاش کند تیغ تو قاعده انتقام لاش کند رمح تو مائده کارزار
(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۸۱)

نوشته‌اند: «لاش کردن: لاشیء کردن و بی‌ارزش کردن» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۷۹۷). «لاش کردن» در این مصرع یعنی «غارت کردن» (دهخدا ۱۳۳۷: ذیل مدخل «لاش») و باتوجه به محور هم‌نشینی و واژگانی چون «مائده» و «کارزار» باید همین معنا درست باشد. در برداشت دیگری می‌توان گفت رمح تو (رمح ابزار قدرت است) غنائم باقی‌مانده از سفره کارزار را تصاحب و غارت می‌کند.

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر ... (سیدمحسن حسینی وردنجانی) ۱۳۳

صفحه ۸۰۹ ذیل بیت:

حلقه درج ترنج گشت پر از سیم خام شد چو شکم صدف پر گهر شاهوار
(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۸۳)

نوشته‌اند: «سیم خام استعاره از دانه‌های سفید درون ترنج است» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۸۰۹). مراد خاقانی از «سیم خام» که درون «درج ترنج» را «آکنده» همان «شحم سفید ترنج» است که فاصله پوست و هسته اصلی را پُر می‌کند و مراد از «گهر شاهوار» در مصرع بعد همان «دانه‌های سفید ترنج» است.

صفحه ۸۳۳ ذیل بیت:

شاهان عصر جز تو هستند ظلم پیشه این جا سپید دستند، آن جا سیاه دفتر
(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۹۰)

نوشته‌اند: «سپید دست بودن کنایه از ظالم و ستم گریستن است» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۸۳۳). ظاهراً، این کنایه برساخته خاقانی است و پیش از او سابقه‌ای ندارد. منابع مختلف برای این تصویر معانی مختلفی ذکر کرده‌اند؛ مثلاً، سجادی آن را کنایه از «دزد و خیانت پیشه»، کزازی و مهدوی فر آن را کنایه از «ستم کاری»، و استعلامی آن را کنایه از «تهی دستی» دانسته‌اند (سجادی ۱۳۸۹: ج ۱، ۷۸۴؛ کزازی ۱۳۸۸: ۵۸؛ مهدوی فر ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۲۰۵؛ استعلامی ۱۳۹۰: ج ۲، ۹۶۰). باین حال، محور هم‌نشینی و ابیات مشابه که این تصویر در آن‌ها به کار رفته است، نشان می‌دهد که نوعی «دورویی و مزووری» در معنای این تصویر نهفته است و این کنایه بیش‌تر در معنای «ظاهر آراسته و درون پلید داشتن» (ظاهرسازی کردن) به کار رفته است؛ مانند بیت زیر:

دهر سپید دست، سیه کاسه‌ای است صعب منگر به خوش‌زبانی این ترش‌میزبان
(خاقانی ۱۳۷۸: ۳۰۹)

عبارت «خوش‌زبانی این ترش‌میزبان» در بیت بالا نیز همین معنا را به ذهن متبادر می‌کند.

صفحه ۸۵۶ ذیل بیت:

عشری ز سال عمرت خمسین‌آلف حاصل ستین دقیقه جاهت بر نه فلک مقدر
(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۹۵)

نوشته‌اند: «نه فلک مقدر است که هر ساعت حافظ جاه و جلال تو باشد» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۸۵۶). باتوجه‌به دو واژه «فلک و جاه» طبیعتاً «دقیقه» در معنای «یک‌سی‌ام درجه» و از اصطلاح‌های نجومی است نه در معنای زمان و ساعت (مصطفی ۱۳۸۸: ۲۷۸).

صفحه ۸۷۹ ذیل بیت:

گر به‌میزان عقل یک‌درمی چه کنی دست کفچه چون دینار

(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۹۹)

نوشته‌اند: «اگر در ترازوی عقل به‌اندازه درمی ارزشی داری، چرا دستت را به‌شکل دینار پیش کسان گرد و کفچه می‌کنی» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۸۷۹). مراد از «دینار» در این بیت گیاهی است که آن را «کشوت یا افستین» می‌گویند (یوسفی هروی ۱۳۹۱: ۵۳). برگ‌های کوچک این گیاه در کنار هم شبیه انگشتان دست انسان است (مانند برگ چنار) و هیئت کلی آن چون دست کفچه‌شده است (تصویر این گیاه هم در میان بعضی از نسخ خطی و هم در فضای اینترنت موجود است). البته، در معنای ثانوی می‌توان ایهام تناسبی میان درم و دینار برقرار کرد و این‌گونه انتخاب واژگان هنر خاقانی و نمودی از سبک شخصی اوست. علاوه‌براین، «یک‌درم‌بودن» در اشعار خاقانی به‌معنای «یک‌تا و ممتازبودن» و نیز «کمال‌داشتن» آمده است.

در صفحه ۹۴۷ ذیل عنوان «باکورة الاسفار و مذکورة الاسحار» نوشته‌اند: «نوبر و اول شعرها و کتاب‌ها و ذکرشده سحرها». در ترجمه قسمت نخست این عنوان که متعلق‌به شینیه‌ای در وصف سفر نخست حج و مدح جمال‌الدین موصلی است، باید گفت که ترجمه درست آن بدین‌شکل است «نوبرانه سفرها». البته، باتوجه‌به واژه «اسحار» می‌توان آن را «اسفار» خواند، یعنی «به‌صبح‌درآمدن و هنگام صبح» دراین‌صورت، ترجمه آن «نوبرانه صبح» خواهد بود.

صفحه ۱۰۶۷ ذیل بیت:

قلب ریا به‌نقد صفا چون برون دهم نسناس چون به‌زیور حوا برآورم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۴۵)

نوشته‌اند: «چرا قلب ریاکار پر از نفاق خود را هم‌چون نقد سره خالص و پاک جلوه دهم» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۹۵۸). مراد از «قلب» در این بیت «زر ناسره» است درمقابل

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر ... (سیدمحسن حسینی وردنجانی) ۱۳۵

«نقد». خاقانی می‌گوید: سکه ناسره ریا را چگونه به جای سکه سره صفا ارائه دهم؟ البته، در معنای ثانویه «قلب یعنی عضو بدن» در ایهام تناسب با «ریا» خواهد بود.

صفحه ۱۱۰۷ ذیل بیت:

لیک نیم‌آدمی آن‌جاست مرا چون سپردمش به یزدان چه کنم؟

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۵۴)

نوشته‌اند: «نیم‌آدم: نیم‌فردی از آدمیان، کنایه از مطلق زن ... شاید در این‌جا منظور مادر پیر و فرتوتش باشد ... ممکن است منظور فرزند کوچک خاقانی باشد» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۱۰۷). این قصیده و این بیت پس از ترک شروان به سال ۵۷۱ هجری سروده شده است و در این روزگار مادر و همسر خاقانی زنده نبوده‌اند و یقیناً، در این بیت مراد خاقانی همان پسر کوچکش «عبدالمجید» است که در بیت دیگری درباره او می‌گوید:

بماندم من و ماند عبدالمجیدی ودیعت به یزدان پاکش سپردم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۹۰۲)

مراد خاقانی از «ودیعت‌گذاردن عبدالمجید»، «باقی‌گذاردن او در شروان» و هجرت به «تبریز» است. می‌دانیم که فرزندان دختر خاقانی نیز پس از کوچ او به تبریز هم‌چنان در تبریز می‌زیسته‌اند.

صفحه ۱۱۳۷ ذیل بیت:

قبله خاقانی است، قله می‌تا شود سوخته چون سیم عقل، گشته چو سیماب غم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۶۰)

نوشته‌اند: «سیم سوخته و آن نقره‌ای است که سوخته و پاک و خالص شده» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۱۳۷). سیم با سوختن سیاه می‌شود و دیگر مانند گذشته اعتباری نخواهد داشت. در روش ساختن آن گفته‌اند:

زرگران سیم سوخته بدین طریق گیرند؛ فراگیرند، یک درم نقره خالص و یک درم مس خالص و نیم‌دانگ اسرب خالص. مس و نقره را نیک بر هم گدازند و مقدار نیم درم گوگرد زرد به دو نوبت بر وی افکنند تا آن جمله یکی شود. آن‌گاه در میان گوگرد ریزند، لون آن سیاهی به‌غایت روشن شده باشد و سوادى به‌غایت خوب باشد (کاشانی ۱۳۸۶: ۲۲۵).

و نیز گفته‌اند سیم سوخته در سیاهی و براقی مانند قیر است (بلخی ۱۳۹۵: ۱۰۵-۱۰۶). ناصر خسرو نیز در سفرنامه می‌گوید از سیم سوخته برای نگاشتن خطوط ویژه استفاده می‌کردند (ناصر خسرو ۱۳۳۵: ۹۶). با توجه به این توضیحات روشن می‌شود که مراد خاقانی از سوخته شدن عقل هم چون سیم، سیاه شدن و بی‌قدر و منزلت شدن عقل است. در نتیجه، شاعر می‌گوید که قبله خاقانی «می» است و بر اثر باده‌نوشی است که عقل از کار افتاده (می‌سوزد و از عملکرد عادی‌اش خارج می‌شود) و غم نیز مانند سیماب از بین می‌رود (سیماب در مجاورت هوا از میان می‌رود)؛ در نتیجه، انسان دمی از غم و اندوه روزگار و حساب‌گری و عاقبت‌اندیشی عقل می‌آساید و همین اثر «می» باعث می‌شود خاقانی آن را قبله خویش کند. در سه بیت بعد هم به‌صراحت می‌گوید: «خرد در خطاست» و این هم تأیید معنای پیشین است.

صفحه ۱۱۵۳ ذیل بیت:

چتر تو خورشیدفر، تیغ تو مریخ‌فعل علم تو برجیس حکم، حلم تو کیوان شیم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۶۴)

نوشته‌اند: «کیوان‌شیم: با خلق و خوی آرام چون کیوان، زیرا کیوان دورترین سیاره است به زمین و مدار آن گرد زمین بسیار کند و آرام است، بدین جهت حلم و بردباری ممدوح به‌کندی و آرام حرکت کردن کیوان تشبیه شده است» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۱۵۳). اگرچه کیوان دورترین سیاره است، اما یقیناً مراد خاقانی این نیست، بلکه در نجوم قدیم هریک از سیارگان نماد خلق و خوی بودند و در این میان کیوان نماد «دیرخشم‌گرفتن» و «بردباری و حلم» است (بیرونی ۱۳۶۲: ۳۸۳).

صفحه ۱۲۰۶ ذیل بیت:

پرورده جزع توست عیسی آبتن لعل توست مریم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۷۵)

نوشته‌اند: «خاقانی می‌گوید: ای معشوق، چشم تو جان‌پرور عیسی است و همان‌گونه که حضرت مریم آبتن عیسای جان‌بخش و زنده‌کننده بود، آبتن لب لعل جان‌بخش تو نیز هست» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۲۰۶). معنای بیت مغشوش است. درحقیقت، خاقانی می‌گوید: عیسی پرورده جزع توست؛ یعنی چشم معشوق مضمرا به مریم مانند شده است و طبیعتاً غمزه جان‌بخش آن چشم (مریم) عیسی خواهد بود. در مصرع دوم هم می‌گوید:

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر ... (سیدمحسن حسینی وردنجانی) ۱۳۷

مریم آبستن لعل توست، یعنی لعل تو در جان بخشی مانند عیسی است که مریم بدان آبستن بوده است و حتی می توان عیسی را «بوسه» دانست، چراکه در بیت دیگری می گوید:

مریم آبستن است لعل تو از بوسه باش تا به خدایی شود، عیسی تو متهم
(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۶۰)

صفحه ۱۲۰۹ ذیل بیت:

در بوته خاک سازی اکسیر آتش ز اثیر و آسمان دم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۷۷)

درباره مصرع دوم نوشته اند: «ای خورشید، آتش بوته‌ات از کره اثیر است و آسمان هم در این بوته می دمد» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۲۰۹). «دم» در این مصراع یکی از ابزار زرگری و آهن‌گری بوده است. این وسیله انبانی پر از باد بود که با کمک آن در میان کوره می‌دمیدند و فرهنگ‌های زیادی به آن اشاره کرده‌اند (برای معنای «دم»، بنگرید به تبریزی ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۷۸؛ نفیسی ۱۳۱۸: ج ۲، ۱۵۳۲). مراد خاقانی این است که عمل اکسیرسازی خورشید به ابزاری احتیاج دارد، این ابزار عبارت است از بوته خاک، آتش اثیر، و دم آسمان.

صفحه ۱۲۰۹ ذیل قصیده مدحیه مخلص المسیح با مطلع

روزم فروشد از غم و هم غم‌خوری ندارم رازم برآمد از دل و هم دلبری ندارم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۷۹)

نوشته‌اند: «شاعر این ابیات را در زندان سروده است و از قیصر روم مدد می‌خواهد که نزد شاه شفاعت نماید تا از زندان رهایی یابد» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۲۲۲). این ابیات در زندان سروده نشده است، بلکه خاقانی به منظور دریافت اجازه حج آن را سروده است، خود او در ابیات پایانی غرضش را این‌گونه بیان می‌کند:

دارم دل عراق و پی مکه و سر حج درخورت‌تر از اجازت تو درخوری ندارم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۸۳)

ممدوح این قصیده و قصیده ترسائیه یکی است (ترکی ۱۳۹۴: ۱۹۶). عجیب‌تر این‌که ممدوح این قصیده را که به احتمال زیاد از سرداران دربار شروان بوده «قیصر روم» دانسته‌اند که گفتاری کاملاً ناصواب است.

صفحه ۱۲۲۶ ذیل بیت:

ملکای این سیاست و فرمائش دید، گفتا در قبضه مسیح چو تو خنجری ندارم
(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۸۰)

نوشته‌اند: «ملکا: خاقانی این کلمه را به غلط نام شخص دانسته است که صحیح نمی‌باشد» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۲۲۶). همین جمله‌ها را سال‌ها قبل در جلد نخست نیز نوشته‌اند (برزگر خالقی ۱۳۸۷: ۱۷۶)، حال آن‌که سه فرقه مشهور مسیحیت به نام ملکائیه، نسطوریه، و یعقوبیه، هر سه به نام پیشوایانشان نام‌گذاری شده‌اند و منابع کهن زیادی «ملکا» را نام شخص و رئیس فرقه ملکائیه دانسته‌اند (خوارزمی ۲۰۰۸: ۴۴؛ الحسینی العلوی ۱۳۷۶: ۳۰؛ شهرستانی ۱۹۹۵: ج ۱، ۲۶۶).

صفحه ۱۲۵۷ ذیل بیت:

از آن چرخ چون باز بردوخت چشمم که باز از گریز بلا می‌گریزم
(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۸۸)

نوشته‌اند: «گریز بلا، جای بلا و مصیبت، شاید گریز بلا باشد که در لغت‌نامه به معنای خانه کوچک و خانه‌ای که از نی و علف ساخته شده باشد. به هر حال، استعاره از چرخ و آسمان است» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۲۵۷). این واژه یقیناً «گریز» است، به معنای جایگاهی که باز را در آن نگهداری می‌کردند تا دوران پرریزی آن تمام شود و برخی نوشته‌اند باز وحشی را در آن‌جا نگهداری می‌کردند تا دست‌آموز گردد. بازنامه‌های زیادی درباره این مکان و کیفیت آن اطلاعاتی به دست داده‌اند (بینش و افشار ۱۳۸۷: ۵۸؛ نسوی ۱۳۵۴: ۹۸). در لغت‌نامه‌ها و برخی شرح‌ها از «گریزجای» سخن گفته‌اند، اما در بازنامه‌ها «گریز» بدون پس‌وند (پس‌وند جای) نامی برای مکان است.

صفحه ۱۲۸۴ ذیل بیت:

بی‌سران را که چو گویند کمرکش همه را طوق سر چون سرِ چوگان به خراسان یابم
(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۹۴)

نوشته‌اند: «بی‌سران و از خودگذشتگان که هم‌چون گوی بی‌خویش و بی‌سروپای‌اند، همه را کمر بسته خدمت و آماده خدمت می‌بینم که سرشان را هم‌چون سر چوگان به نشانه تسلیم و طاعت فرآورده‌اند» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۲۸۶). اصطلاح «کمرکش» در این بیت

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر ... (سیدمحسن حسینی وردنجانی) ۱۳۹

در معنای «خادم» است و پیش از خاقانی نیز سابقه دارد (بیهقی ۱۳۹۳: ۶۱۵). با توجه به این نکته، معنای بیت از این قرار است: عارفان کاملی که از خویشتن گذشته‌اند و هم چون گوی در خدمت همگان می‌دوند، اما هیچ‌کس بدان‌ها اعتنا نمی‌کند، در خراسان صاحب شأن و شوکت (طوق‌سر) هستند و من آنان را در جایگاه حقیقی‌شان در خراسان خواهم یافت.

صفحه ۱۳۰۳ ذیل بیت:

ای فتی، فتوی دین نیست در فتنه زدن نتوان گفت که فتنان به خراسان یابم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۹۷)

نوشته‌اند: «ای جوان، دین هرگز دستور به فتنه‌انگیزی نمی‌دهد و نمی‌توانیم بگوییم در خراسان فتنه‌انگیز یافت نمی‌شود» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۳۰۳). ارتباط این معنایی که مؤلف محترم ارائه داده‌اند با ابیات بعدی معلوم نیست. ابیات بعدی را با هم ببینیم:

نکنم باور کاحکام خراسانست این گرچه صد هرمس و لقمان به خراسان یابم
حکم بومعشر مصروع نگیرم، گرچه نامش ادريس رصدان به خراسان یابم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۹۷-۲۹۸)

با توجه به این ابیات، مراد خاقانی این است که باور نمی‌کنم که فتنه‌قران مشهور قرن ششم از سرزمین خراسان آغاز شده باشد و فتنه‌انگیز این ماجرا، یعنی «ابومعشر بلخی منجم» از خراسان باشد. او می‌خواهد واقعیت را با زبان شاعرانه انکار کند و ساحت «خراسان» را از آن برکنار بنمایاند. می‌دانیم که اساس این پیش‌گویی در آرای «ابومعشر بلخی» است (ابی‌معشر بلخی ۱۳۸۸: ۴۰).

صفحه ۱۳۱۲ ذیل بیت:

گر زمان یابم از احداث زمان، شک نکنم کز معالیش گرزمان به خراسان یابم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۹۹)

نوشته‌اند: «اگر از سختی‌های روزگار مجال و رهایی یابم، شک ندارم که به سبب بزرگی‌های او آسمان برین را در خراسان خواهم یافت» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۳۱۲). «گرزمان» واژه‌ای پرکاربرد در متون پهلوی مانند *بنا هیشن* است (دادگی ۱۳۹۵: ۱۴۶-۱۴۸) و بیش‌تر در معنای «بهشت» است، نه آسمان. با این توضیح، خاقانی بهشت را در خراسان می‌بیند، نه آسمان را.

صفحه ۱۳۲۳ ذیل بیت:

تقطیع او و ازرق گردون ز یک شعار تسبیح او و عقد ثریا ز یک نظام

(خاقانی ۱۳۷۸: ۳۰۰)

این بیت در مرثیه ابومنصور عمده‌الدین حفده است، نوشته‌اند: «تقطیع: آرایش و پیرایش لباس و متناسب‌ساختن جامه و لباس» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۳۲۳). در این بیت مراد خاقانی از «تقطیع» نوعی «پوشش صوفیانه» است، می‌گوید: لباس صوفیانه ممدوح و لباس کبود فلک از یک تاروپود است. بیت زیر از مولوی معنای «تقطیع» را روشن‌تر می‌کند:

هین که از تقطیع ما یک تار ماند مصر بودیم و یک دیوار ماند

(مولوی ۱۳۹۳: ج ۱، ۳۹۷)

صفحه ۱۳۳۶ ذیل بیت:

او بود صد جوینی و غزالی، اینت غبن کاندنر جهان نه کندرئی بود و نه نظام

(خاقانی ۱۳۷۸: ۳۰۳)

این بیت نیز در مرثیه ابومنصور عمده‌الدین حفده است، نوشته‌اند: «او از لحاظ علم و معرفت به اندازه صد جوینی و غزالی بود و کندری و خواجه نظام‌الملک چه زیانی کردند که در جهان نبودند و او را ندیدند» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۳۳۶). مراد خاقانی این است: ارزش ابومنصور حفده صدبرابر جوینی بود که عمیدالملک کُنْدُرئی او را می‌نواخت و نیز پایگاهش صدبرابر غزالی بود که خواجه نظام‌الملک او را پاس می‌داشت؛ اما افسوس، در روزگار او نه کندری و نه خواجه و نه مانند آن دو بودند که قدر او را بدانند و او را تکریم کنند.

۲،۱،۳ تصحیح‌های قیاسی و ضبط‌های نادرست

مؤلف محترم در موارد متعددی از چاپ سجادی عدول کرده است و دست به تصحیح زده است. اما در بسیاری از آن‌ها نتیجه کار ضبطی نادرست یا تصحیحی قیاسی و بدون پشتوانه علمی است. ظاهراً، علت اصلی این اتفاق هم مراجعه نکردن مستقیم به دست‌نویس‌ها و بسنده کردن به نسخه‌بدل‌های چاپ سجادی است. در موارد دیگری هم ضبط نادرست سجادی را به‌طور کامل منتقل کرده‌اند. در این قسمت به ابیاتی اشاره می‌کنیم که این نوع اشکال‌ها را می‌توان در آن‌ها دید.

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر ... (سیدمحسن حسینی وردنجانی) ۱۴۱

صفحه ۷۹۶ ذیل بیت:

از خوی مردان، شهاب روی بشوید به خون وز سم اسبان، نبات جعد نهد بر عذار
(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۸۱)

نوشته‌اند: «عرق خونین مردان در میدان نبرد بخار شده به آسمان می‌رود و شهاب روی خود را با آن می‌شوید و از سم اسبان میدان نبرد زلف مجعد گیاهان بر رخسارشان می‌افتد» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۷۹۶). ضبط «نبات» در قیاس با «شهاب» در مصرع نخست باید «بنات» باشد، مراد «بنات‌النعمش» است. ضبط نسخه مجلس دقیقاً «بنات» است و نسخه لندن را نیز می‌توان «بنات» خواند (خاقانی، ابتدای قرن ۷: ۲۸۳؛ خاقانی ۶۶۴ ق: ب ۱۵۵). ضمن این‌که در بیت اغراق شاعرانه است، یعنی شهاب از خوی خون‌آلود جنگ‌آوران رویش را شسته، به‌همین علت سرخ‌رنگ به‌نظر می‌رسد و بنات‌النعمش از ترس این‌که سم اسب یلان با صورتش برخورد نکند گیسویش را بر چهره‌اش انداخته است یا گیسوی خود را چون نقابی برچهره انداخته تا از گرد و غبار میدان در امان باشد.

صفحه ۸۳۴ ذیل بیت:

جان سخن‌وران را، مرشد نشید من به بهر چنین نشیدی، منشد نشید بهتر
(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۹۰)

در شرح مصرع دوم نوشته‌اند: «برای خواندن چنین شعر زیبایی زبینه است خواننده‌ای با صدای خوش آن را بخواند» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۷۹۶). کلمه «نشید» در مصرع دوم به‌احتمال زیاد باید «رشید» باشد، هم از باب تکرار نکردن و هم ایجاد صنعت موردپسند خاقانی، یعنی جناس. این ضبط (رشید) برابر است با نسخ اصیل و کهن (خاقانی ابتدای قرن ۷: ۲۴۵؛ خاقانی ۷۰۲ ق: ۱۰۳؛ خاقانی نیمه دوم قرن ۷: ب ۹۰؛ خاقانی ۸۴۷ ق: ۹۰؛ خاقانی قرن ۹: ب ۸۳). علاوه بر نسخ، عبدالرسولی نیز همین نویسه را برگزیده است (خاقانی ۱۳۱۶: ۱۹۵). پس مراد خاقانی از «رشید» همان «راوی» قصیده در محضر ممدوح است.

صفحه ۸۸۵ ذیل بیت:

دو فتوح است، تازه در یک وقت دو لطیفه است، سفته در یک تار
(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۰۱)

در شرح مصرع دوم نوشته‌اند: «هر دو گوهرهای گران‌بهایی هستند که در یک رشته‌اند» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۸۸۵). اقدم نسخ، مانند لندن (۶۶۴ ق)، مجلس (ابتدای قرن ۷)، و فاتح (۷۰۲ ق) به صراحت «بار» ضبط کرده‌اند (خاقانی ۶۶۴ ق: ب ۲۰۲؛ خاقانی ابتدای قرن ۷: ۲۹۴؛ خاقانی ۷۰۲ ق: ب ۱۰۸). مرحوم سجادی ضبط نسخه لندن را نیاورده است. با این نویسه معنی مصرع این‌گونه خواهد بود: هر دو گوهر گران‌بهایی هستند که در یک «بار» تعبیه شده‌اند. این ضبط به علت اشارتی که به داستان «یوسف و بنیامین» دارد در مقایسه با ضبط «تار»، که البته در معنا غلط نیست، برتری دارد.

صفحه ۹۵۲ ذیل بیت:

دریای پرعجایب و ز اعراب موج‌زن از راحله جزیره و از مکه معبرش
(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۱۶)

نوشته‌اند: «راحله: ستور و شترسواری» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۹۵۲). این واژه (راحله) تصحیح قیاسی است و به نظر می‌رسد که متأثر از عبدالرسولی است؛ چراکه او نیز همین را برگزیده است (خاقانی ۱۳۱۶: ۲۲۲). تمامی دست‌نویس‌های موجود، حتی نسخی که سجادی در تصحیح خویش استفاده نکرده است، به جای «راحله»، «حله‌ها» ضبط کرده‌اند. «جزیره حله» در معنای «منزل و جای فرود» کاملاً با «دریای بادیه» تناسب دارد. یعنی در دریای بادیه منازل راه در حکم جزیره‌ها هستند.

صفحه ۱۰۹۱ ذیل بیت:

پیل مستم مغزم از انگژ بیاشوید از آنک گر بیاسایم دمی، هندوستان یاد آورم
(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۵۰)

نوشته‌اند: «انگژ: آهنی باشد سرکج که فیل را بدان به هر طرف که خواهند برند» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۰۹۱). این ضبط (انگژ) نیز قیاسی است و باز هم متأثر از عبدالرسولی، چراکه پیش از این فقط او آن را برگزیده است (خاقانی ۱۳۱۶: ۲۵۵). تمامی نسخ موردبررسی، حتی دست‌نویس‌هایی که سجادی در تصحیح استفاده نکرده است، به جای «انگژ» «آهن» ضبط کرده‌اند و همین ضبط مختار است. نکته مهمی درباره این قصیده وجود دارد که تاکنون کسی بدان توجه نکرده است. این قصیده در دیوان

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر ... (سیدمحسن حسینی وردنجانی) ۱۴۳

سجادی، عبدالرسولی، و برخی نسخ مانند لندن و انصاری (مرعشی) دو مطلع دارد که عبارت‌اند از:

هر زمان زین سبزگلشن رخت بیرون می‌برم عالمی از عالم فکرت به کف می‌آورم
(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۴۷)

من کی‌ام باری که گویم ز آفرینش برترم کافرم گر هست تاج آفرینش بر سرم
(همان: ۲۴۹)

این دو مطلع به احتمال زیاد دو قصیده مجزا و مستقل‌اند که به علت شباهت در قافیه و روی یکی پنداشته شده‌اند. مطلع نخست (همان: ۲۴۷) قصیده‌ای در موضوع «تفاخر و مباحثات بر خویشتن» است و مطلع دوم (همان: ۲۴۹) قصیده‌ای در «نکوهش و مذمت خویشتن» است و نسخ کهن و قابل اعتماد نیز آن دو را دو قصیده مستقل پنداشته‌اند؛ مثلاً: سه نسخه مجلس، نسخه کهن دانشگاه، و نسخه آستان قدس برای هر قصیده عنوان مستقلی دارند (خاقانی ابتدای قرن ۷: ۵۷-۵۸؛ خاقانی قرن ۷ یا ۸: ۶۰-۶۱؛ خاقانی ۸۴۷ ق: ب ۱۵۰-۱۵۱) و نسخه معتبر پاریس فقط مطلع نخست را ضبط کرده است و مطلع دوم را اصلاً ندارد (خاقانی قرن ۹: ب ۵۹).

صفحه ۱۱۰۳ ذیل بیت:

پیش تنداستر ناقص چو شغال شغل سگساری و دستان چه کنم؟
(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۵۳)

نوشته‌اند: «تنداستر ناقص: استعاره از آسمان که مانند استر و قاطر نازا و سترون است و خیری به کسی نمی‌دهد» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۱۰۳). این واژه (تنداستر) تصحیف «بیداستر» است که آن را «قُنْدَز» نیز می‌گویند و «ناقص» بودن آن از این نظر است که خصیۀ این جانور در طب قدیم کاربرد مهمی داشت و شکارچیان برای به دست آوردن سود این حیوان را می‌گرفتند و پس از کشیدن خصیه ره‌ایش می‌کردند (مهدوی فر ۱۳۹۵: ج ۱، ۴۴۷). این تصویر (بیداستر) هم استعاره از «زن و خادم» است که در بیت پیشین گفته شده است، نه «آسمان»:

دولت از خادم و زن چون طلبم کاملم میل به نقصان چه کنم؟
پیش بیداستر ناقص چو شغال شغل سگساری و دستان چه کنم؟
(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۵۳)

صفحه ۱۱۸۱ ذیل بیت:

اوصاف تو تیر هندسی را بار طرف‌اللسان بینم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۷۰)

نوشته‌اند: «عطارد، دبیر فلک، آن‌قدر اوصاف تو را گفت تا دهانش کف کرد و دو طرف زبانش بار آورد» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۱۸۱). «بار طرف‌اللسان» هم تصحیح قیاسی است و نه دست‌نویس‌ها آن را تعهد می‌کنند و نه معنای به‌سامان و زیبایی دارد. به‌احتمال، حاصل بدخوانی سجادی است که مصرع دوم را چنین ضبط کرده است: «باد طرب‌اللسان بینم» (خاقانی ۱۳۷۸: ۲۷۰). صورت صحیح مصرع دوم براساس تمامی دست‌نویس‌های کهن موجود این‌گونه است: «یاد طرف‌اللسان بینم» (خاقانی ۶۶۴ ق: ب ۱۳۴؛ خاقانی ابتدای قرن ۷: ۲۲۸؛ خاقانی قرن ۷ یا ۸: ب ۱۱۳؛ خاقانی، نیمه دوم قرن ۷: ۱۹۹؛ خاقانی ۷۰۲ ق: ب ۶۴؛ خاقانی ۸۴۷ ق: ب ۸۰). احتمالاً، این خوانش و ضبط نادرست به‌علت نامفهوم‌بودن نویسه «یاد طرف‌اللسان» به‌وجود آمده است. در توضیح باید گفت که «طرف‌اللسان» اصطلاحی کهن در علم تجوید و قرائت قرآن است و منابع کهن و جدید بدان اشاره کرده‌اند و مراد از «نوک زبان» است (السکاکی ۲۰۰۰: ۴۵؛ النیربانی ۱۴۲۷ ق: ۵۰). در این صورت، معنای بیت این‌گونه خواهد بود: یاد تو را مدام در نوک زبان عطارد (دبیر فلک) می‌بینم.

صفحه ۱۲۴۶ ذیل بیت:

شد آن‌که بست غرور از فروغ آتش آز میان دیده همت خیال پندارم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۸۶)

مؤلف محترم با وجود موارد متعددی که دست به تصحیح زده‌اند، این بیت را با همان صورت ضبط‌شده در دیوان سجادی شرح کرده‌اند: «آن زمانی که غرور از پرتو آتش حرص و آز در چشم همت من خیال پندار می‌بست گذشت؛ یعنی دیگر حرص و طمع نمی‌تواند مرا فریب دهد» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۲۴۶). می‌بینیم که معنای بیت با تکلف سر هم شده است و جمله «آز در چشم همت من خیال پندار می‌بست» کاملاً نمایان‌گر این تکلف است. ضبط این بیت در دست‌نویس‌های مختلف دیوان مغشوش است. بهترین ضبط را می‌توان در نسخه مجلس دید:

شد آن غرور که من از فروغ آتش آز میان دیده همت خیال پندارم

(خاقانی ابتدای قرن ۷: ۳۲۵)

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر ... (سیدمحسن حسینی وردنجانی) ۱۴۵

با این ضبط، «پندارم» در بیت دوم در معنای «فعلی» است، نه «اسمی» و از آنجاکه این بخش از نسخه مجلس از قسمت کهن‌نویس آن است، اعتبار ویژه‌ای دارد.

صفحه ۱۲۶۵ ذیل بیت:

گرم ساز یکتا زنی یا دوتایی در اندازمت کز سه‌تا می‌گریزم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۹۰)

نوشته‌اند: «اگر با من یک‌رنگ و یک‌رو باشی و یا ساز نفاق و دورویی را بزنی، به‌هرحال، من تو را به‌دور می‌اندازم و رها می‌کنم که از کفر و سه‌گانه‌پرستی می‌گریزم» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۲۶۵). همان‌گونه‌که دیده می‌شود، بیت معنای به‌سامانی ندارد. اشکال عمده در خوانش و در نتیجه، ضبط نادرست این بیت در چاپ سجادی است و مؤلف محترم با وجود تصحیح‌های متفرق اما متعدد، این بیت را به‌همان صورت موجود در چاپ سجادی آورده و شرح کرده است. این بیت در قدیمی‌ترین نسخه ترقیمه‌دار موجود، یعنی دست‌نویس لندن، این‌گونه ضبط شده است:

گرم ساز یکتا زنی با دوتایی در اندازمت کز سه‌تا می‌گریزم

(خاقانی ۶۶۴ ق: ب ۶۲)

مرحوم سجادی کلمه «با» را «یا» ضبط کرده‌اند و این، مانند موارد متعدد دیگری، حاصل بدخوانی است. با این نویسه معنای بیت این‌گونه خواهد بود: اگر ساز دوتایی را یکتا، یعنی بی‌همتا بنوازی، باز هم تو را از خود می‌رانم؛ چراکه ثنویت مقدمه‌ای است برای سه‌گانه‌پرستی. در کنار این ضبط، معنای دیگری نیز به‌ذهن می‌رسد که دقیق‌تر می‌نماید. در نسخه کهن دانشگاه ضبط مصرع نخست بیت این‌گونه است: «گرم ساز یکتا زنی و دوتایی» (خاقانی قرن ۷ یا ۸: ب ۵۳). واژه «ور» می‌تواند تحریف «من» باشد، که در خط «نسخ» بسیار مانند هم نوشته می‌شود، با این توضیحات ضبط بیت این‌گونه خواهد بود:

گرم ساز یکتا زنی، من دوتایی در اندازمت کز سه‌تا می‌گریزم

(همان)

در این صورت، «دوتایی» لباسی صوفیانه است و «دوتایی چاک‌کردن و در انداختن» رسمی صوفیانه است و در متون متعددی به آن اشاره شده است (سعدی ۱۳۸۵: ۷۶۴؛ اردبیلی ۱۳۷۳: ۵۵۱). براساس ضبط جدید، شرح بیت این‌گونه خواهد بود: اگر ساز یکتا را

بنوازی، من دوتایی خویش را برایت خواهم انداخت؛ چراکه از چندگانه‌نوازی (چندگانه‌پرستی) می‌گریزم. معمولاً، با چاک‌کردن لباس و در انداختن آن برای قوال یا شیخ، شور و احساس بر مجلس حاکم می‌شد و قوال و نوازنده نمی‌توانست کار را ادامه دهد و پیش‌برد. خاقانی هم با در انداختن دوتایی خویش کاری می‌کند که قوال و نوازنده بر یکتازنی متوقف شوند و کار را به سمت سه‌تانوازی، که مظهر چندگانگی (چندگانه‌پرستی) است، ادامه ندهند.

صفحه ۱۲۷۶ ذیل بیت:

چو مار ار نهانم چنین به که آخر امان بینم ار چه نوایی نیبم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۹۳)

نوشته‌اند: «اگرچه مانند مار پنهانم و در میان خلق نیستم، این برایم بهتر است؛ زیرا در امان خواهم بود، اگرچه به مال و نوایی نخواهم رسید» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۲۷۶). ضبط «ار نهانم» در مصرع نخست نیز قیاسی است و به‌نظر متأثر از عبدالرسولی و کزازی است (خاقانی ۱۳۱۶: ۳۱۰؛ خاقانی ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۰۵). تمامی دست‌نویس‌هایی که این قصیده را دارند (لندن، مجلس، و نسخه کهن دانشگاه) این قسمت مصراع نخست را به‌صورت «چو مار ار نهادم» ضبط کرده‌اند و همین نویسه ضبط کهن و اصیل است و فقط نسخه پاریس با اختلاف جزئی «از نهادم» دارد که احتمالاً تصحیف همان ضبط کهن (ار نهادم) است (خاقانی ۶۶۴ ق: ب ۳۲۷؛ خاقانی ابتدای قرن ۷: ۵۳۸؛ خاقانی قرن ۷ یا ۸: ب ۱۲۲؛ خاقانی قرن ۹: ب ۴۰۵). فاعل مصرع نخست خداوند است و «ماربودن» شاعر کناره‌گرفتن او از مردمان و انزوای اوست؛ چراکه زبانش تند و آتشین است.

صفحه ۱۲۹۲ ذیل بیت:

عشق خشکان عرب، کآن خنکان یمند نو کنم چون دم ایشان به خراسان یابم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۹۶)

نوشته‌اند: «خنکان یمن: باطراوتان و تازه‌رویان یمن که کنایه از اویس قرنی است» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۲۹۲). چگونه «خنکان» را به‌معنای «تازه‌رو و باطراوت» یافته‌اند، پیدا نیست. اشکال عمده در دست‌نویس‌هاست که مؤلف را مانند عبدالرسولی، سجادی، و کزازی بر آن داشته تا ضبط فاسد «خنکان» را بپذیرد. به‌نظر می‌رسد که می‌توان این واژه را «سُکان» به

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر ... (سیدمحسن حسینی وردنجانی) ۱۴۷

تخفیف «ک» و به معنای «سکونت کنندگان» دانست (مراد از سکان اوئیس قرنی و همالان اویند)؛ چراکه دندانه‌های «سین» به وضوح در تمامی دست‌نویس‌هایی که این بیت را دارند، قابل مشاهده است. البته، نسخه تاجیکستان (۸۸۳ ق) ضبط دیگری از این مصرع ارائه کرده که قابل توجه است: «عشق خنگان عرب کآن چو سگان یمن‌اند» (خاقانی ۸۸۳ ق: ب ۲۱۹).

صفحه ۱۳۲۴ ذیل بیت:

گاهی کبودپوش چو خاک است و هم چو خاک گنجور رایگان و لگدخسته عوام
(خاقانی ۱۳۷۸: ۳۰۱)

نوشته‌اند: «گنجور رایگان: خزینه‌دار و گنج‌بان بی‌مزد و بی‌منت» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۳۲۴). این ضبط هم قیاسی است و به نظر می‌رسد که باز هم متأثر از عبدالرسولی و کزازی است (خاقانی ۱۳۱۶: ۳۰۴؛ کزازی ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۳۲). در این میان، سجادی ضبط اصیل و کهن را برگزیده و مصرع دوم را این‌گونه ضبط کرده است: «گنجور دایگان و لگدخسته عوام» (خاقانی ۱۳۷۸: ۳۰۱). به نظر می‌رسد که این ضبط برای مؤلف محترم نامفهوم بوده، به همین علت، ضبط قیاسی را برگزیده‌اند. مراد خاقانی از «دایگان» در این بیت «آفتاب» است و این از ویژگی‌های سبکی خاقانی است که برخی واژگان را با ساخت «جمع» (مانند: دایگان و بانوان) در معنای «مفرد» به کار می‌برد. خاقانی در این بیت می‌گوید زمین گنجور آفتاب است؛ چراکه قدما اعتقاد داشتند که بر اثر تابش آفتاب در زمین لعل و گوهر پدید می‌آید. خاقانی در بیت زیر نیز «آفتاب» را «دایگان» می‌خواند:

ای دایگان عالم، دیدی کز اهل شروان از کوزه یتیمان، هستم شکسته‌سرت

(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۸۷)

۳،۱،۳ خوانش‌های نادرست برخی ابیات

مؤلف محترم در برخی ابیات شرحی ارائه کرده‌اند که نادرست است و این شرح حاصل بدخوانی یا اشتباه در خوانش متن است. در ادامه، به مواردی از این دست اشاره خواهیم کرد.

صفحه ۸۰۹ ذیل بیت:

عژم عقیق یمن، کرد برون از دهن گشت زرافشان چمن چون کف صدر کبار

(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۸۴)

نوشته‌اند: «عُزْمِ عَقِيقِ يَمَنِ: اضافه تشبیهی و دانه سرخ انگور، به عقیقِ یمن تشبیه شده است» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۸۰۹). خوانش صحیح این مصرع این گونه است: «عُزْمِ، عَقِيقِ یمن کرد برون از دهن». در این صورت، رابطه اضافی میان عُزْم و عَقِيق برقرار نیست و تشبیه بلیغ خواهد بود. مراد از «عَقِيقِ یمن» نیز همان «سرخ‌ی درون صُرَّة انگور» است (اسدی طوسی ۱۳۳۲: ۱۳۸).

صفحه ۸۰۹ ذیل بیت:

رضوانِ مَلِکِ خسرو مالکِ رقاب، اوست کار من بهشت عدن شد از کوثرِ سخاش

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۳۱)

نوشته‌اند: «شمس‌الدین هم‌چون رضوان و نگهبانی است برای پادشاه مالک‌الرقاب که کوثر سخایش ارمنستان را همانند بهشت کرده است» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۰۰۷). خوانش درست مصرع نخست این گونه است: «رضوانِ مُلک، خسرو مالک‌الرقاب اوست»، یعنی «خسرو مالک‌الرقاب» بدلی است برای «رضوانِ مُلک» و شرح بیت این گونه است: نگهبان کشور و خسرو مالک‌الرقابِ بندگان اوست که ارمن (مُلکِ او) به واسطه کوثر سخای او به بهشت تبدیل شده است. وقتی ممدوح «رضوان، نگهبان بهشت» باشد، «مُلکِ او» هم «بهشت» خواهد بود.

صفحه ۱۱۳۵ ذیل بیت:

هدیه بر دل رسان، تحفه سوی لب فرست قولِ سبک‌روی راست، رطلِ گران پشت‌خم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۵۹)

نوشته‌اند: «سبک‌روی: تند و تیز، خوب و خوش» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۱۳۵). خوانش درست مصرع دوم این گونه است: «قولِ سبک، روی‌راست، رطلِ گران، پشت‌خم» توازن معنایی بیت در این خوانش برقرار است، یعنی صفت مرکب «روی‌راست» برابر با صفت مرکب «پشت‌خم» است.

صفحه ۱۲۸۴ ذیل بیت:

طلب از یافت نکوتر، من و مرکوب طلب کآن بُراق از در میدان به خراسان یابم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۹۴)

نوشته‌اند: «اسب طلب را هم که مانند براق تندرو است، در میدان خراسان می‌یابیم» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۲۸۴). «ازدر» در این بیت «حرف اضافه مرکب» در معنای «شایسته و مناسب» است، یعنی براق شایسته میدان را در خراسان خواهیم یافت، اما مؤلف محترم آن را «از» و «در» خوانده‌اند.

۴,۱,۳ توضیح‌های ناکافی و ناکامل (تکمله‌ها)

در این قسمت به مواردی اشاره می‌کنیم که یا توضیح‌های مؤلف محترم در ذیل بیت ناکافی است یا سزاور بود که نکته دیگری برای دریافت بهتر به شرح بیت افزوده می‌شد.

صفحه ۷۵۳ ذیل بیت:

شاه انجم خادم لالای اوست خدمت لالاش از آن خواهم گزید

(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۷۱)

نوشته‌اند: «خورشید خادم خادم اوست و به این خاطر خدمت‌کاری غلام او را برخواهم گزید» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۷۵۳). مراد خاقانی از «لالا» «خادم سیاه» است و در بیت بیش‌تر نقش «صفتی» دارد. «خادم لالا» یعنی «خادم سیاه»، نه هر خادمی و پارادوکس معنایی زیبایی در بیت وجود دارد: خورشید روشن خادم سیاه او می‌شود. بدون توجه به این معنا ظرافت معنایی بیت از بین می‌رود. خاقانی در بیت دیگری هم از «لالا» در معنای «سیاه» سخن می‌گوید:

هر سال مه سیاه شود، برامید آنک روزیش نام، خادم لالا برافکنند

(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۳۷)

صفحه ۷۹۱ ذیل بیت:

شاه ریاحین به باغ خیمه زربفت زد شاخ که آن دید، ساخت برگ تمام از نثار

(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۷۹)

نوشته‌اند: «گل سرخ که شاه ریاحین است، خیمه زرین خود را در باغ برافراخت» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۷۹۱). در بیش‌تر موارد در ادبیات «شاه ریاحین» همان «گل سرخ» است، اما این‌جا مشکلی در تصویر وجود دارد؛ یعنی «گل سرخ» چگونه خیمه «زردرنگ» می‌افزاید. می‌توان در این بیت «شاه ریاحین» را «اسپرغم» دانست که لقب دیگرش «سلطان‌الریاحین» است و گل‌های آن نیز «زردرنگ» است.

صفحه ۷۹۵ ذیل بیت:

مملکه شهباز راست، گرچه خروس از نسب هست به سر تاج‌ور، هست به دم طوق‌دار
(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۸۰)

این بیت از قصیده‌ای در مدح اتسز خوارزمشاه است. نوشته‌اند: «درحقیقت، اتسز مانند شاه‌باز است و دیگران مانند خروس، تنها به‌ظاهر نشان شاهی دارند» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۷۹۵). در بیت خاقانی مطمئناً مراد از «خروس» «سنجر سلجوقی» است. احتمالاً، مراد خاقانی از «مملکه» هم «چهار شهر خراسان» است که اتسز در سال ۵۳۶ هجری آن‌ها را تصرف کرد، اما پس از مدتی سنجر او را درهم شکست و شهرها را از دست او خارج کرد (ابن‌خلدون ۱۴۰۸ ق: ج ۵، ۱۰۷). خاقانی به‌طور تلویحی می‌خواهد بگوید که خراسان (آرزوخانه خاقانی) از آن اتسز است، نه از آن سنجر.

صفحه ۸۰۷ ذیل بیت:

کعب پیاله بگیر، قلد قینه پیچ گوش چغانه بمال، سینه بریط بخار
(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۸۳)

نوشته‌اند: «گوش چغانه مالیدن و سینه بریط خاریدن کنایه از نواختن چغانه و بریط است» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۸۰۷). یکی از دلایل استفاده خاقانی از واژه «سینه» برای «بریط» ساختار واژه است. کلمه «بریط» دراصل فارسی است و سپس معرب شده است. این واژه متشکل از «بر» به‌معنای «سینه» و «بَت» به‌معنای «مرغابی» است و چون این وسیله شبیه «سینه مرغابی» بوده به این نام خوانده شده است.

صفحه ۸۲۰ ذیل بیت:

کوس از چه روی دارد، آواز گنج باری کز نور صبح بینم، گنج روان مشهر
(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۸۶)

نوشته‌اند: «آواز گنج داشتن کوس بدان جهت است که بعضی کوس‌ها زنگ داشته است و دور آن را حلقه می‌بستند» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۸۲۰). باید توجه داشت که «آواز گنج» یکی از «سی‌گانه‌های باربد» است (نظامی ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۱۳) و خاقانی در اختیارکردن این واژگان کاملاً آگاهانه و متعمدانه عمل می‌کند.

صفحه ۸۶۵ ذیل بیت:

کاری از روشنی چو آب خزان یاری از خوش دمی چو باد بهار

(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۹۵)

نوشته‌اند: «آب خزان: باران پاییزی، به دلیل آن که پیوسته باران می‌آید، صاف و روشن است» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۸۶۵). باید توجه داشت که علاوه بر معنای مؤلف، که معنای اصلی بیت است، «آب خزان» می‌تواند استعاره از «باد پاییزی» باشد؛ یعنی می‌ای که در پاییز به عمل می‌آید و به اصطلاح در خم می‌جوشد و خزان فصل رسیدن انگور و آب انگور است.

صفحه ۱۱۵۱ ذیل بیت:

از جگر جیش خان، خاک زند جوش خون عطسه خونین دهد، بینی شیران ز شم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۶۳)

نوشته‌اند: «خان: لقب پادشاهان ختا و ترکستان» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۱۵۱). باتوجه به ابیات پیش و پس بیت شاهد که در آن‌ها سخن از «غُزان» است، مراد از «خان» همان «بزرگ غُزان» است که معمولاً پس‌وند «خان» داشته‌اند؛ مانند اوغوزخان، آی‌خان، داغ‌خان، و ... (آهنگری ۱۳۵۱: ۱۱۳۶).

صفحه ۱۳۰۷ ذیل بیت:

ور مرا آینه در شانه دست آید، من نقش عنقای سخنران، به خراسان یابم

(خاقانی ۱۳۷۸: ۲۹۸)

نوشته‌اند: «اگر آینه به دست شانه‌گونم بگیرم و یا اگر شانه گوسفندی را برای فال‌بینی به دست بگیرم، برایم مثل آینه خواهد شد و خودم را هم چون عنقای سخن‌وری در خراسان می‌یابم» (برزگر خالقی ۱۳۹۷: ۱۳۰۷). میان «سیمرغ/ عنقا» و «آینه» ارتباطی است که ظاهراً کسی از شارحان بدان توجه نکرده است و آن ارتباط این جمله سهروردی در عقل سرخ است: «در سیمرغ آن خاصیت است که اگر آینه‌ای یا مثل آن برابر سیمرغ بدارند، هر دیده که در آن آینه نگیرد، خیره شود» (سهروردی ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۳۴). باتوجه به این اشارت سهروردی می‌توان مقصود باریک خاقانی را فهمید؛ یعنی اگر آینه‌ای به دستم بیاید، صورت خود را چون عنقایی در خراسان می‌بینم و در این زمان سخن‌ور یکتا منم و کس دیگری قادر بر سخن نیست و همه مات و مبهوت من خواهند بود.

۲,۳ اشکال‌های تایی و نگارشی

در این بخش به اشکال‌های حروف‌نگاری و ویرایشی اثر اشاره می‌کنیم. از آن‌جا که چنین اشتباه‌هایی در بیش‌تر آثار وجود دارند و ارزش علمی چندانی ندارد، فقط فهرست‌وار به آدرس آن‌ها اشاره می‌کنیم تا در چاپ بعدی، اثر پاکیزه‌تری را شاهد باشیم. مراد ما از «سطر» در شواهد این قسمت «سطر از بالای صفحه» است و صورت صحیح واژگان را داخل گیومه می‌آوریم.

صفحه ۷۹۷، سطر ۴ می‌گردد «می‌گردد»؛ صفحه ۷۹۹، بیت ۱۶؛ گیر «گهر»؛ صفحه ۹۴۴، بیت ۳۵، میخ «میخ»؛ صفحه ۹۴۹، سطر ۱۶، اللیل حبط «اللیل خبلی»؛ صفحه ۱۰۵۴، بیت ۴۷، مگر «مگو»؛ صفحه ۱۱۰۶، سطر ۲۲، خرایش «خرابش»؛ صفحه ۱۱۳۳، بیت ۶۵، حائض «حائض»؛ صفحه ۱۱۳۵، سطر آخر صفحه، صبح «صبح»؛ صفحه ۱۱۳۷، سطر ۲۴، گردد «این واژه اضافی است»؛ صفحه ۱۱۵۹، بیت ۱، بینم «بینم» و بیت ۸، می‌بینم «بینم»، صفحه ۱۱۹۸، سطر ۲، فخرالدین بن منوچهر «فخرالدین، منوچهر»؛ صفحه ۱۲۴۳، بیت ۲۳، اخبارم «اخبارم»؛ صفحه ۱۲۷۳، بیت ۱، آشنایی «آشنایی»؛ صفحه ۱۳۲۴، سطر ۱۱، بازافکن دوم «فراویز»؛ صفحه ۱۳۳۵، سطر ۴، فوت ۵۶۸ ق «فوت ۵۷۱ ق».

۴. نتیجه‌گیری

در مجموع، کتاب شرح قصاید خاقانی (جلد دوم) کتاب مفیدی برای دانشجویان رشته ادبیات فارسی است، اما مشکلات عمده‌ای در متن آن وجود دارد که عبارت‌اند از: الف) اشتباه در شرح و توضیح برخی ابیات؛ ب) استفاده از ضبط‌های غیراصیل و تصحیح‌های قیاسی؛ ج) خوانش نادرست یا غیردقیق برخی ابیات؛ د) توضیح‌های ناکافی در پاره‌ای ابیات که ظرافت اندیشگانی شاعر را نمایان نمی‌کند؛ ه) وجود برخی اشکال‌های حروف‌نگاری و ویرایشی. در این جستار کوشیدیم تا متناسب با نقد هر بیت شرح درست، ضبط اصیل، خوانش صحیح یا دقیق، توضیح و شرح متناسب و درخوری را ارائه دهیم و نیز با نشان‌دادن اشکال‌های ویرایشی، زمینه را برای چاپ پیراسته‌تر این اثر در آینده فراهم کنیم.

کتاب‌نامه

ابن‌خلدون، عبدالرحمن محمد (۱۴۰۸ ق)، تاریخ ابن‌خلدون، تصحیح و تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر ... (سیدمحسن حسینی وردنجانی) ۱۵۳

ابن خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲)، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
ابی معشر بلخی، جعفر بن محمد (۱۳۸۸)، *الاحکام علی قرانات الکواکب*، تصحیح یوسف بیگ باباپور و دیگران، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

اردبیلی، ابن یزاز (۱۳۷۳)، *صفوة الصفاء*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، اردبیل: مصحح.
استعلامی، محمد (۱۳۹۰)، *نقد و شرح قصاید خاقانی*، تهران: زوار.
اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۳۲)، *لغت فرس*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.
آهنگری، عبدالقادر (۱۳۵۱)، «اوغوزها، ترکان غز»، *وحید*، ش ۱۰۹.
برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *شرح دیوان خاقانی*، ج ۱، تهران: زوار.
برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۹۷)، *شرح دیوان خاقانی*، ج ۲، تهران: زوار.
بلخی، شمس خطاط (۱۳۹۵)، *کنز الزواهر فی معرفة الجواهر*، تصحیح سروناز پریشانزاده، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۶۲)، *التفهیم لوائیل صناعة التنجیم*، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: بابک.

بیش، تقی و ایرج افشار (۱۳۸۷)، «بازنامه نوشیروانی»، *فرهنگ ایران زمین*، ش ۳۰.
بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

ترکی، محمدرضا (۱۳۹۴)، *نقد صیرفیان*، تهران: سخن.
الحسینی العلوی، ابوالمعالی محمد (۱۳۷۶)، *بیان لادیان*، تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: روزنه.
خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۱۶)، *دیوان اشعار*، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: سعادت.
خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۷۵)، *دیوان اشعار*، ویراسته جلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۷۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
خاقانی، بدیل بن علی (۶۶۴ ق)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۴۵۱۶، لندن: کتابخانه بریتیش میوزیوم.

خاقانی، بدیل بن علی (۷۰۲ ق)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۳۸۱۰، ترکیه: کتابخانه فاتح.
خاقانی، بدیل بن علی (۸۴۷ ق)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۴۶۴۴، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.

خاقانی، بدیل بن علی (۸۸۳ ق)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۷۳۳۷، تاجیکستان: آکادمی ابوریحان.
خاقانی، بدیل بن علی (ابتدای قرن ۷)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۹۷۶، تهران: کتابخانه مجلس.
خاقانی، بدیل بن علی (قرن ۷ یا ۸)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۴۴۳، تهران: کتابخانه دانشگاه تهران.

خاقانی، بدیل بن علی (قرن ۹)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۱۸۱۶، پاریس: کتابخانه ملی.

خاقانی، بدیل بن علی (نیمه دوم قرن ۷)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۱۵۸۵۱، قم: کتابخانه مرعشی.

خوارزمی، محمد بن احمد (۲۰۰۸)، *مفاتیح العلوم*، تحقیق عبدالامیر اعسم، بیروت: دارالمناهل.

دادگی، فرنیغ (۱۳۹۵)، *تَبَاهِشَن*، به اهتمام مهرداد بهار، تهران: توس.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.

سجادی، ضیاءالدین (۱۳۸۹)، *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی*، تهران: زوار.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.

السکاکي، يوسف بن ابی بکر (۲۰۰۰)، *مفتاح العلوم*، تحقیق عبدالحمید هندای، بیروت: دارالکتب العلمیة.

سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح هانری کربن و حسین نصر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۲۰۱۳)، *تاریخ الخلفاء*، باشراف محمد غسان نصوح، قطر: ادارة الشؤون الاسلامیة.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۹۹۵)، *الملل و النحل*، تحقیق امیرعلی مهنا، بیروت: دارالمعرفة.

کاشانی، عبدالله (۱۳۸۶)، *عرایس الجواهر و نغایس الأطایب*، تصحیح ایرج افشار، تهران: المعی.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۸)، *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، تهران: نشر مرکز.

مصفی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، *فرهنگ واژه‌های نجومی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مولوی، جلال‌الدین بلخی (۱۳۹۳)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تصحیح مجدد حسن لاهوتی، تهران: میراث مکتوب.

مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۲)، «آسب‌شناسی شرح دیوان خاقانی»، *کتاب ماه ادبیات*، ش ۱۹۶.

مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۵)، *فرهنگ‌نامه صور خیال در دیوان خاقانی*، تهران: زوار.

ناصر خسرو، ابومعین حمیدالدین (۱۳۳۵)، *سفرنامه*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

نسوی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۳۵۴)، *بازنامه*، تصحیح علی غروی، تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶)، *کلیات نظامی گنجوی*، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: زوار.

نقیسی، علی اکبر (۱۳۱۸)، *فرهنگ نقیسی*، تهران: کتاب‌فروشی خیام.

النیربانی، عبدالبدیع (۱۴۲۷ق)، *الجوانب الصوتیة فی کتب الاحتجاج للقراءات*، دمشق: دارالغوثانی.

نیکویخت، ناصر (۱۳۹۲)، «نقدی بر شرح دیوان خاقانی»، *پژوهش‌نامه انتقادی متون*، س ۱۳، ش ۱.

یوسفی هروی، یوسف بن محمد (۱۳۹۱)، *ریاض‌الادویة*، تصحیح محمد نظری، تهران: المعی.